

اصول کمونیزم



فریدریش انگلس

تاریخ و ادبیات مارکسیستی

اصول کمونیزم^۱

طرح اعتقادات کمونیستی:

سؤال اول- کمونیزم چیست؟

جواب- کمونیزم عبارت است از علم شرایط رهائی پرولتاریا^۲.

Proletariat

سؤال دوم- پرولتاریا چیست؟

جواب- پرولتاریا طبقه ای است از جامعه که هزینه ی زندگانی خود را منحصراً از فروش «نیروی کار»^۳ خود به دست می آورد نه از منافع یک سرمایه، یعنی آن طبقه ای که خوشی و درد، زندگی و مرگ و تمامی حیات

۱ - Principes de communism

۲ - کلیه- پیشرفت کمونیزم از مرحله ی تخیلی تا مرحله ی علمی در این تعریف ساده کلمه ی کمونیزم نشان داده می شود. اکنون دیگر کمونیزم عبارت از این نیست که یک سیستمی برای تشکیلات- جدید اجتماعی اختراع نمایند که همه را خوشبخت کند، بلکه کمونیزم امروزه عبارت است از رهائی طبقه ی ی پرولتاریا و شرایط این رهائی، یعنی «جنگ طبقاتی». انگلس طی مقاله ی خود در تاریخ ۳ نوامبر ۱۸۴۷ تحت عنوان «کمونیست ها و کارل هاینتس Karl Heinzen» نیز به همین طریق اظهار نظر می نماید: «کمونیزم در مرحله ی تئوری عبارت است از این که وضعیت پرولتاریا را در جنگ طبقاتی، که بین پرولتاریا و بورژوازی در جریان است و هم چنین شرایط رهائی پرولتاریا را در عالم تعبیر و تصویر نماید.»

۳ - انگلس به جای نیروی کار، «کار» نوشته است ما در این جا و در جاهای مشابه دیگر این کتاب، از نظر تئوری تکمیل شده مارکسیستی «نیروی کار» اصطلاح می کنیم. (رجوع شود به مقدمه ی انگلس در کتاب «کار مزدی سرمایه» تألیف مارکس)

افراد آن مربوط می باشد به وجود کار، تغییرات فصول خوب و بد معاملات، و نوسانات رقابت افسارگسیخته ی^۴ سرمایه داران. به طور خلاصه پرولتاریا (یا طبقه ی پرولترها (Proletaires) همان طبقه ی رنجبر امروزی^۵ است.

سؤال سوم- پس می گویند که همیشه پرولتاریا وجود نداشته است؟
جواب- نه. طبقات بی چیز و رنجبر همیشه وجود داشته اند^۶ و حتی طبقات رنجبر غالباً بی چیز بوده اند ولی چنین بی چیزها و چنین کارگرانی که زندگانی آن ها تحت شرایط مشروحه در بالا باشد (یعنی پرولترها) همان طوری که آزادی و افسارگسیختگی رقابت کم تر بوده وجود نداشته اند.

سؤال چهارم- چگونه پرولتاریا به وجود آمده اند؟
جواب- پرولتاریا در نتیجه ی انقلاب صنعتی که در نیمه ی دوم قرن هجدهم در انگلستان پیدا شد و بعداً در کلیه ی ممالک متمدن دنیا تکرار گردید، به وجود آمده است. این انقلاب بزرگ صنعتی در نتیجه ی اختراع ماشین های بخار، ماشین های گوناگون ریسندگی- کارگاه بافندگی مکانیکی و یک رشته دستگاه های مکانیکی دیگر، ایجاد گردید. این ماشین ها که بسیار گرانبهاء بودند، و تهیه ی آن ها فقط به وسیله ی سرمایه داران بزرگ امکان داشت، به

۴- هر جا که انگلس مرحله ی اول سرمایه داری را تشریح می کند، همان وضعیت سرمایه داری با رقابت آزاد را در نظر دارد. البته در اثر تکامل سرمایه داری انحصاری (پیدایش کارتل ها- سندیکاها- تراست ها- فرمانروایی سرمایه های مالی و غیره) به گردن رقابت آزاد، افسار بسته شده است. معذک رقابت قدرت های انحصار «ملی» در دامن این اقتصاد جهانی سرمایه داران، بیش از پیش شدید می گردد. از این جهت برای پرولتاریا به هیچ وجه از زبان های «رقابت افسارگسیخته» کاسته نمی شود.

۵- انگلس به جای «امروز»، «قرن نوزدهم»، نوشته است.

۶- رجوع شود به یادداشتی که انگلس به بیانیه ی حزب کمونیست در خصوص اجتماع بدون طبقات کمونیزم اولیه که قبل از اجتماع طبقاتی وجود داشته، نوشته است.

کلی طرز تولید آن زمان را تغییر دادند و کارگران را به طرف استیصال رانند، زیرا که این ماشین ها می توانستند محصول خود را ارزن تر و بهتر از کارگرانی که با چرخ های ریسندگی و کارگاه های بافندگی ناقص خود کار می کردند، تهیه نمایند. به این طریق، این ماشین ها، کلیه ی صنعت را به دست سرمایه داران بزرگ سپرده و سرمایه ی کوچک کارگران را (افزار کارگاه نساجی و غیره) به کلی از ارزش می انداختند، به طوری که پس از اندک زمانی سرمایه داران، همه چیز را در دست می گرفتند و برای کارگران هیچ چیز باقی نمی ماند. با این ترتیب در طرز تهیه ی پارچه های لباس، سیستم کارخانه به وجود آمد. پس از آن که استعمال ماشین آلات و سیستم کارخانه برای اولین بار عملی گردید، به زودی این سیستم در کلیه ی رشته های دیگر صنعت، مانند چاپ- کوزه گری- صنایع فلزکاری و غیره نیز رواج یافت- کار بیش از پیش بین فرد فرد کارگران تقسیم می گشت، به قسمی که همان کارگری که سابقاً یک کار را به تنهایی انجام می داد، دیگر فقط یک قسمت از آن کار را عهده دار بود. در اثر این تقسیم کار، میسر شد که محصولات را سریع تر و بالنتیجه ارزان تر تهیه نمایند.

تقسیم کار باعث می شد که فعالیت هر کارگری به یک کار ساده ی مکانیکی، که تنوعی نداشت و دائماً تکرار می شد و نه فقط به همان خوبی کاردستی، بلکه خیلی بهتر از آن بود، محدود شود.

به این طریق؛ تمام این رشته های صنعتی، یکی بعد از دیگری، مانند صنعت ریسندگی و بافندگی تحت فرمانروائی قوه ی بخار، ماشین ها و سیستم کارخانه در آمدند. در همین حال، کلیه ی این کارخانه ها، به تمامی به دست

سرمایه‌داران بزرگ افتاد و بالنتیجه، آخرین بقایای استقلال کارگران از آن‌ها سلب می‌گشت.

به تدریج علاوه بر صنایع دستی^v واقعی، پیشه‌ها نیز بیش از پیش در تحت فرمانروائی سیستم کارخانه در آمد. به این ترتیب که در این مورد هم سرمایه‌داران بزرگ با تأسیس کارگاه‌های بزرگ، که البته متضمن صرفه‌جویی بسیاری از مخارج می‌باشند و در آن‌ها نیز تقسیم کار بهتر صورت می‌گیرد، استادان پیشه‌ور کوچک را سخت در فشار گذاردند.

با این طریق، تا این جا رسیدیم که در تمام ممالک متمدن تقریباً کلیه ی رشته‌های کار، صنایع دستی و پیشه‌ها در فشار گذاشته شده‌اند و به این وسیله طبقه ی متوسط و مخصوصاً پیشه‌وران کوچک که تا این تاریخ وجود داشتند، بیش از پیش به طرف ورشکستگی می‌روند. وضعیت سابق کارگران به کلی زیر و زبر می‌شود و دو طبقه ی جدید که به تدریج تمام طبقات دیگر را خواهند بلعید، پیدا شده‌اند.

این دو طبقه عبارت‌اند از:

۱- طبقه ی سرمایه‌داران بزرگ که هم اکنون در تمام ممالک متمدن تقریباً بلااستثناء مالک کلیه ی وسایل حیاتی و تمام افزارهای لازم برای ایجاد این وسایل حیاتی (کارخانه- ماشین‌ها) می‌باشند. این طبقه همان طبقه ی بورژواها یا بورژوازی است.

۲- طبقه ی کسانی که به کلی فاقد همه چیز هستند و مجبورند، برای تهیه ی لوازمی که جهت ادامه ی زندگی ضرورت دارد، نیروهای کار خود را به بورژوازی بفروشند. این همان طبقه ی پرولترها یا پرولتاریاست.

سؤال پنجم- این فروش نیروی کار پرولتاریا به بورژوازی، تحت چه شرایطی صورت می گیرد؟

جواب- نیروی کار مانند چیزهای دیگر، کالا محسوب می شود و از این جهت بهای آن از روی همان قوانینی که برای سایر کالاها موجود است، تعیین می گردد. بهای هر کالا در دوره ی فرمانروائی صنایع بزرگ یا رقابت آزاد- که چنان که بعداً خواهیم دید، یک مفهوم دارند به طور متوسط همیشه مساوی با مخارج تولید آن می باشد. بهای نیروی کار نیز به همین ترتیب، مساوی مخارج تولید آن است. مخارج تولید نیروی کار عبارت است از حداقل وسائل زندگی که برای حفظ قابلیت کار کارگران کافی باشد و از معدوم شدن طبقه ی کارگر جلوگیری نماید. پس، کارگر در مقابل نیروی کار به هیچ وجه زیادتز از مقداری که برای منظور فوق- یعنی حفظ قابلیت کار- لازم است دریافت نمی کند. از این رو، بهای نیروی کار (یا مزد) عبارت است از حداقل وسائل زندگی که برای ادامه حیات لازم است.^۸

از آن جانی که فصول دادوستد گاهی بهتر و گاهی بدتر هستند، کارگر نیز گاهی بیش تر و گاهی کم تر مزد دریافت می دارد، ولی همان طور که آن چه صاحب کارخانه به طور متوسط در فصول خوب و بد برای کالاهای خود به دست می آورد، نه زیادتز و نه کم تر از میزان مخارج^۹ تولید آن است، کارگر هم به طور متوسط نه بیش تر و نه کم تر از این حداقل دریافت می کند.

۸- رجوع شود به نشریات مارکس در کتاب (مزد- بها- سود) در خصوص عامل «تاریخی» یا «اجتماعی» که بهای نیروی کار را تحت تأثیر قرار می دهد.

۹- اگر مفهوم تنوری مارکس را در موضوع ارزش در نظر به گیریم، باید چنین نامیده شود: ارزشی که در کالا متراکم است، یعنی وسایل تولید به اضافه ارزش جدیدی که کارگر در نتیجه ی کار خود در این کالا متراکم ساخته است.

هر اندازه که رشته های مختلف کار تحت تسلط صنایع بزرگ درآیند، این قانون اقتصادی مزد سخت تر اجرا می گردد.

سؤال ششم- قبل از انقلاب صنعتی کدام طبقات کارگری وجود داشتند؟

جواب- طبقات کارگری به نسبت درجات ترقی جامعه در شرایط مختلف زندگی می نمودند و نسبت به طبقه ی متصرف و حاکم، دارای وضعیت های مختلف بودند. در زمان های قدیم، کارگران به منزله ی بردگان^{۱۰} صاحبان املاک بودند. چنان که امروزه (۱۸۴۷) هم این وضعیت در اغلب ممالک عقب مانده و حتی در قسمت های جنوبی ممالک متحده ی آمریکا ادامه دارد^{۱۱}.

در قرون وسطی کارگران مایملک^{۱۲} اشراف صاحب املاک بودند. کما این که، این وضعیت امروز هم در هنگری- لهستان- روسیه^{۱۳} وجود دارد. به علاوه در قرون وسطی و تا شروع انقلاب صنعتی در شهرها کارگران پیشه‌وری بودند که در خدمت استادان خرده‌بورژوا کار می کردند و کم کم با پیدایش و توسعه ی صنایع دستی، کارگران صنایع دستی به وجود آمدند که به وسیله ی سرمایه داران بزرگ تری به کار گماشته شدند.

سؤال هفتم- پروولترها با برده ها چه فرقی دارند؟

۱۰- Esclave

۱۱- در سال ۱۸۶۲ بردگی (Eslavage) در سرتاسر ممالک متحده آمریکا ملغی شد و پس از پیروزی ممالک شمال بر ممالک جنوبی، در نواحی اخیر نیز این موضوع عملی گشت.

۱۲- Sref

۱۳- در روسیه موضوع مایملک بودن رعایا (Servage) در سال ۱۸۶۱ ملغی شد.

جواب- یک نفر برده، یک مرتبه برای همیشه فروخته شده است. اما یک نفر پرولتر مجبور است خود را هر روز و هر ساعت بفروشد. یک نفر برده که مایملک ارباب است، در اثر این که مصلحت اربابش اقتضا دارد، زندگانش- هر قدر هم توأم با بدبختی باشد- تأمین شده است. اما یک نفر پرولتر که می‌توان او را مایملک تمام طبقه ی بورژوازی دانست و فقط وقتی می‌تواند کار خود را بفروشد که کسی به آن احتیاج داشته باشد، به هیچ وجه زندگانی تأمین شده ندارد و این تأمین زندگی فقط برای مجموع طبقه ی کارگر موجود است. برده از جریان رقابت تجارتي خارج است و حال آن که پرولتر در میان این رقابت قرار دارد و تمام نوسانات این جریان را حس می‌کند.

برده به منزله ی یک کالا است، نه به منزله ی یک عضو جامعه ی بورژوازی، و حال آن که پرولتر مانند یک فرد و یک عضو جامعه ی بورژوازی شناخته شده است. از این رو، یک نفر برده می‌تواند وضعیتی بهتر از وضعیت پرولتر داشته باشد، ولی در مقابل، پرولتر به یک درجه ی مترقی تر اجتماع تعلق دارد و خود نیز نسبت به برده در درجه ی بالاتری قرار گرفته است.

یک نفر برده اگر بتواند از میان کلیه ی روابط مالکیت فقط رابطه ی بردگی را از بین ببرد، آزاد خواهد شد و حال آن که، آزادی پرولتر فقط و فقط در صورت الغاء کلیه ی اصول مالکیت شخصی میسر خواهد گردید.

سؤال هشتم- فرق بین پرولترها و سرف ها^{۱۴} چیست؟

۱۴- سرف ها به رعایایی می‌گفتند که وابسته زمین بودند و به روی زمین خرید و فروش می‌شدند و از این رو، در حقیقت مایملک ارباب بودند. (مترجم)

جواب- سرف در ازای این که سهمی از محصول خود را به ارباب واگذار می کرد و یا این که کاری برای او انجام می داد، حق تصرف و استفاده از یک «وسیله ی تولید» یعنی یک قطعه زمین را به دست می آورد. اما پرولتر با وسایل تولیدی که متعلق به شخص دیگری است، برای این شخص کار می کند و در مقابل کار خویش یک سهمی^{۱۵} از منافع را دریافت می دارد. سرف مقداری از محصول خود را به دیگران می دهد و حال آن که پرولتر فقط مقداری از محصول کار خود را دریافت می کند. سرف دارای زندگی تأمین شده ای است، و حال آن که پرولتر فاقد آن می باشد. سرف از رقابت تجارتي برکنار است و حال آن که پرولتر در میان آن می باشد.

سرف به چند طریق می تواند آزاد شود: یکی این که به شهرها بگریزد و به پیشه های گوناگون پردازد، دیگر این که در عوض تسلیم قسمتی از محصول به مالک وجهی پرداخت کند و در جزو رعایای آزاد در آید.

دیگر این که ارباب فنودال را از ملک خود بیرون رانده خودش مالک ملک شود؛ به طور خلاصه، سرف هر وقت به یکی از طریق مختلفه داخل طبقه ی دارا و داخل جریانات تجارتي بشود، آزاد می گردد و حال آن که آزادی پرولتر فقط با از بین بردن مالکیت شخصی و رقابت و کلیه ی اختلافات طبقاتی میسر خواهد گردید.

سؤال نهم- فرق بین پرولتر و پیشه‌ور چیست^{۱۶}؟

۱۵- یعنی در مقابل دستمزد، که به طور قطع، همیشه فقط قسمتی از بهای کار انجام داده شده توده کارگر می باشد.

۱۶- جواب این سؤال در یادداشت های انگلس داده نشده است. جای جواب خالی بود- این جواب را با توجه به نوشته های مارکس و انگلس

که مربوط باین موضوع هستند تکمیل نمودیم.

جواب- تفاوت بین پیشه ور، یعنی کارگر پیشه وری و پرولتر جدید تنها در شکل ظاهری روابط کار آن ها نیست. کارگر پیشه ور و کارگر کارخانه هر دو نیروی کار خود را به صاحب وسائل تولید می فروشند، به هر دو آن ها نیز مزد پرداخته می گردد، و این مزد در مورد کارگر پیشه ور به شکل مزد جنسی (غذا و منزل در نزد استاد کار) پرداخته می شود.

ولی شاگرد پیشه ور، در روزگار خوب سابق، مدت شاگردی خود را به منزله ی مدت آمادگی برای رسیدن به مقام استادی می دانست و امید داشت که مانند استاد پیشه ور در محل ثابتی سکونت اختیار نماید و شاید هم بعداً خود او نیز شاگردانی داشته باشد^{۱۷}. از این رو کوشش می کرد که فعالیت خود را، که آن ایام هنوز بر روی مهارت کار دستی استوار بود، تکمیل نماید و مبلغ ناچیزی را که برای تأسیس یک کارگاه مستقل لازم بود، صرفه جوئی کند و اگر فرصتی دست می داد، با دختر و یا بیوه ی استاد پیشه وری ازدواج می کرد و پس از گذراندن سال های شاگردی و تهیه ی «کار استادی» استاد پیشه ور محترمی می شد و هر آن چه خودش در دوره ی پادونی و شاگردی تحمل کرده بود به سر پادوها و شاگردهای خود می آورد؟

تا زمانی که ارتقاء از مقام شاگردی به مقام استادی امکان پذیر بود بین استاد و شاگرد، که هر دوی آن ها بر روی شینی معینی کار می کردند و دور یک میز غذا می خوردند، تضاد طبقاتی نمی توانست به وجود بیاید. روابط پدر و فرزندی، که بین استاد و شاگرد وجود داشت. به استادان یک قدرت ثانوی، علاوه بر قدرت استادی می داد. که به وسیله ی آن کلیه ی زندگی شاگردان خود را تحت تأثیر مستقیم خود قرار می دادند.

۱۷- از کتاب (طبقه ی کارگر در انگلستان در سال ۱۸۴۵) تألیف انگلس.

از طرف دیگر، این روابط برای شاگردانی که پیش یک استاد کار می کردند، مانند بندی بود که آن ها در مقابل شاگردان استادان دیگر به هم متصل می ساخت و این دسته ها را از هم جدا می کرد. بالاخره شاگردان پیشه ور در نتیجه ی همین تمایلی که برای استاد شدن داشتند، به مقررات موجوده تسلیم بودند^{۱۸}. از طرف دیگر چون لازم بود که پیشه ورها جنس خوب تحویل بازار دهند، تعویض شاگردان چندان آسان نبود و از این رو شاگرد می توانست در مقابل استاد خود اظهار وجود نماید. به همین جهت وضعیت اجتماعی شاگردان که در زمان های نخستین عده شان نسبت به عده ی استادان به هیچ وجه زیاد نبود، خیلی بهتر از وضعیت کارگران کارخانه های امروزی بوده است.

سؤال دهم- تفاوت بین پرولتر و کارگر صنایع دستی چیست؟

جواب- کارگر صنایع دستی قرن شانزدهم تا قرن هجدهم به طور عموم در همه جا، صاحب یک افزار تولید بود، مانند کارگاه بافندگی، چرخ های ریسندگی برای یک خانواده، قطعه زمینی که در ساعات بیکاری به وسیله ی کارگر زراعت می شد، و حال آن که یک نفر پرولتر فاقد تمام این چیزها می باشد. کارگر صنایع دستی تقریباً همیشه در دهات زندگی می نمود و با ارباب مالک و کارفرمای خود روابط پدر و فرزندی داشت و حال آن که پرولتر غالباً در شهرهای بزرگ زندگی می کند و با کارفرما فقط روابط پولی دارد. کارگر صنایع دستی به وسیله ی صنایع بزرگ از علاقه های پدر و فرزندی

۱۸- از کتاب «طرز تفکر آلمانی Ideologie allemande تألیف مارکس و انگلس- در این کتاب قسمت دیگری نیز در موضوع پیشه ورها

ذکر شده است:

...از این جهت پیشه وران قرون وسطی به کار مخصوص خود و به مهارت یافتن در آن تمایلی پیدا می کردند که تا هنرهای زیبا بالا می رفت. بدین سبب هر پیشه ور قرون وسطی در اختیار پیشه خود بود، مناسبات صمیمانه بندگی نسبت به آن داشت و این مناسبات از مناسبات کارگران امروز با کاری که در زیر یوغ آن افتاده اند و نوع آن برایشان بی اهمیت است، خیلی بیش تر بود.

خود کننده می شود، تمام مایملک خود را از دست می دهد و به یک پرولتر مبدل می گردد.

سوال یازدهم- نخستین نتایج انقلاب صنعتی و تقسیم جامعه به بورژواها و پرولترها چه بوده است؟

جواب- اولاً در اثر این که محصولات صنعتی به واسطه ی کار ماشین دائماً ارزان می شد. در کلیه ی ممالک روی زمین سیستم صنایع دستی و یا صناعی که اساسشان بر روی کار دست بود، به کلی خراب گردید. عموم ممالک نیمه وحشی، که کم و بیش از تکامل تاریخی دور افتاده بودند و اساس صنایع آن ها هنوز بر روی کار دستی استوار بود، در اثر همین موضوع از کنج انزوا بیرون کشیده شدند. این ممالک اجناس ارزان تر انگلیسی ها را خریداری کردند و صنایع دستی خود را به طرف نیستی سوق دادند؛ به این ترتیب، ممالکی مانند هندوستان که در ظرف چندین هزار سال هیچ گونه ترقی ننموده اند، در عرض مدت کوتاهی سر تا پا منقلب شده اند و حتی چین، امروز به طرف یک انقلاب صنعتی می رود.

کار به جانی رسید که ماشین هانی، که امروز در انگلستان اختراع می شود، در ظرف مدت یک سال میلیون ها کارگر چینی را از نان خوردن می اندازد. به این ترتیب صنایع بزرگ، تمام ملت های روی زمین را به هم متصل می سازد، کلیه ی بازارهای محلی کوچک را به بازارهای جهانی تبدیل می کند و همه جا زمینه ی ترقی و تمدن را تهیه می نماید و کار را به جانی رسانیده است که هر اتفاقی که در ممالک متمدانه رخ دهد، در تمام ممالک دیگر تأثیر دارد. به طوری که اگر اکنون (۱۸۴۷) در انگلستان یا در فرانسه کارگرها

خود را آزاد نمایند، این امر در کلیه ی ممالک دیگر انقلاباتی بر پا خواهد نمود که زود یا دیر موجب آزادی کارگران آن ممالک خواهد گشت.

ثانیاً، در هر جا که صنایع بزرگ جای صنایع دستی را گرفت، انقلاب صنعتی باعث شد که ثروت و قدرت بورژوازی به بالاترین درجه ی ترقی و توسعه برسد و بورژوازی طبقه ی اول هر کشور بشود. نتیجه این شد که با پیدایش این جریان در هر جا، بورژوازی قدرت سیاسی را در دست گرفت، طبقات اشراف و اصناف و هم چنین رژیم سلطنت مطلقه را که نماینده ی این دو طبقه بود، به طرف نیستی سوق داد.

بورژوازی قدرت اشرافی و قدرت خاندان سلطنتی، را به این وسیله که کلیه ی امتیازات طبقات عالییه را ملغی ساخت و فروش املاک زراعتی را ممنوع نمود، نابود کرد. بورژوازی با از بین بردن کلیه ی امتیازات اصنافی، قدرت استادان صنفی را از میان بُرد. بورژوازی به جای هر دو این ها، رقابت آزاد را ایجاد کرد، یعنی وضعیتی در جامعه پیش آورد، که در آن، هر کس به دلخواه خود حق انتخاب هر رشته ی صنعتی را داشته باشد و هیچ چیز غیر از سرمایه ی لازم، که فقدان آن مانع انجام کار است، نتواند او را از تعقیب آن رشته ممانعت نماید. از این جهت، آغاز شیوع سیستم رقابت آزاد، به منزله ی اعلام رسمی این موضوع است که از این پس عدم تساوی اعضای جامعه وابسته به عدم تساوی سرمایه های آن هاست. و به علاوه، سرمایه قدرت واقعی و مؤثر می باشد، و بالنتیجه سرمایه داران، یعنی بورژواها، طبقه ی اول جامعه شده اند. ولی سیستم رقابت آزاد برای مراحل اول صنایع بزرگ لازم می باشد، زیرا این تنها وضع اجتماعی است که صنایع بزرگ در سایه ی

آن می توانند به وجود آیند و ترقی کنند. بورژوازی پس از محو طبقات اشراف و اصناف قدرت سیاسی آن ها را نیز نابود کرد.

همین که بورژوازی طبقه ی اول را در اجتماع اشغال کرد، در سیاست هم همان مقام را برای خود اعلام کرد. بورژوازی این کار را با ترویج سیستم نمایندگی انجام داد، که اساس آن بر روی مساوات در مقابل قوانین و قانونی شناخته شدن اصل رقابت آزاد استوار است. این سیستم در ممالک اروپا به صورت سلطنت مشروطه^{۱۹} می باشد. در این سیستم سلطنت مشروطه، کسانی حق انتخاب کردن دارند که صاحب مقدار معینی سرمایه باشند، یعنی فقط بورژواها می توانند نماینده انتخاب کنند. این انتخاب کنندگان بورژوا نمایندگان خود را تعیین می نمایند و این نمایندگان چون حق دارند که از وضع مالیات امتناع کنند به این وسیله یک حکومت بورژوازی سر کار می آورند.^{۲۰}

ثالثاً، انقلاب صنعتی در همه جا پرولتاریا را به همان نسبت بورژوازی توسعه داد. به همان نسبت که بورژوازی ثروتمندتر می شد، شمار پرولترها زیادتر می گشت زیرا که پرولترها فقط به وسیله ی سرمایه به کار گماشته می شوند و سرمایه هم وقتی رو به ازدیاد می رود که پرولترها را به کار گمارد، بالنتیجه ازدیاد عده ی کارگران با ازدیاد سرمایه دقیقاً هم قدم

۱۹- Monarchie Constitutionnelle

۲۰- سلطنت مشروطه مرحله ی مقدماتی حکومت جمهوری بورژوازی (دموکراسی بورژوازی) است و چون در حکومت مزبور همه کس حق انتخاب کردن دارند، تصور می رود که حقوق کلیه ی افراد جامعه با یکدیگر برابر است و حال آن که حقیقتاً در این مورد نیز دیکتاتوری کیسه ی پول فرمان فرمایی دارد. (رجوع شود به کتاب «دولت و انقلاب»: جمهوری دموکراسی بهترین پوششی است که برای سرمایه داری می توان تصور کرد).

می باشد^{۲۱}. انقلاب صنعتی بورژواها و پرولترها را در عین حال در شهرهای بزرگ، که جریان صنایع بزرگ در آن ها به بهترین وجه انجام پذیر است، دور هم جمع می سازد و به وسیله ی این که توده های عظیم را در روی یک قطعه ی کوچک خاک گردهم می آورد، قدرت پرولترها را به خود آن ها نشان می دهد. به علاوه، هر چه این انقلاب صنعتی کامل شود همان قدر ماشین های جدیدی، که کار دستی را بیش از پیش به نیستی سوق می دهد، اختراع می شوند و به همان نسبت هم صنایع بزرگ دستمزد کارگر را به حداقل تنزل می دهد و بالنتیجه وضع کارگران را تحمل ناپذیر می گرداند. به این ترتیب از یک طرف در نتیجه ی ناراضی بودن روزافزون و از طرف دیگر در اثر قدرت روزافزون پرولتاریا، انقلاب اجتماعی به دست این طبقه آماده می شود.

سؤال دوازدهم- نتایج بعدی انقلاب صنعتی چه بوده است؟

جواب- صنایع بزرگ به وسیله ی ساختن ماشین بخار و ماشین های دیگر، وسائلی را که برای ازدیاد بی حد تولید صنعتی در زمان کوتاه و با مخارج کم لازم است، ایجاد نمود. رقابت آزاد که نتیجه ی ضروری این صنایع بزرگ بود، به زودی در اثر این سهولت تولید، صورت بسیار سختی به خود گرفت. عده ی زیادی از سرمایه دارها خودشان را به طرف صنایع پرتاب کردند و در اندک زمانی میزان تولید از میزان مصرف افزون تر شد. نتیجه ی این گشت که محصولات ساخته شده به فروش نرسید و یک بحران تجاری پیش آمد، کارخانه ها مجبور شدند کارها را تعطیل کنند، صاحبان کارخانه ها ورشکست

۲۱- این موضوع را مارکس ذیل دستمزد کار (۱۸۴۷) در کتاب «مزد و سرمایه» مشروح تر وصف نموده و در آن جا ثابت کرده است که موضوع این که «احتیاج به وجود کارگران با ازدیاد سرمایه کاملاً هم قدم نمی باشد» یک قائلون عمومی سرمایه داری است، به طوری که عده ی کارگران روز به روز بیش تر از مقدار لازم خواهد شد.

شدند، و کارگران از نان خوردن افتادند، بزرگ ترین بدبختی در همه جا هویدا شد. بعد از چندی محصولات اضافی به فروش رسید و کارخانه ها دوباره شروع به کار کردند، دستمزدها اضافه شد، و به تدریج وضع تجارت و معاملات نسبت به سابق رو به بهبود رفت، ولی این وضع زیاد طول نکشید و باز هم محصولات زیادتر از میزان مصرف تولید شد و یک بحران جدیدی که دوباره همان جریان سابق را طی می نمود، هویدا گشت. به این ترتیب از آغاز این قرن (قرن نوزدهم- مترجم) وضعیت صنایع دائماً بین دوره های فراوانی و دوره های بحران نوسان نمود و تقریباً هر پنج تا هفت سال^{۲۲} یک بحران که هر بار با فلاکت عظیم کارگران؛ با تحریکات انقلابی عمومی و با بزرگ ترین خطر برای کلیه ی وضعیت موجوده همراه بود، ظهور می کرد.

سوال سیزدهم- از این بحران هانی که متوالیاً در پی یکدیگر تولید می شوند، چه نتیجه ای حاصل می گردد؟

جواب- اولاً، صنایع بزرگ به آن که در مراحل اولیه ی تکامل خود، موجب پیدایش رقابت آزاد گردید، امروز خود آن در اثر رقابت آزاد رشد و نمو پیدا کرده است و اکنون این رقابت آزاد، و به طور کلی اداره ی تولید صنعتی به دست افراد، برای صنایع مذکور به منزله ی پابندی شده که باید گسیخته شود و محققاً گسیخته خواهد شد. صنایع بزرگ، تا زمانی که براساس کنونی اداره شوند فقط با بی نظمی های عمومی که هفت سال به هفت سال تکرار می شوند، می توانند خود را نگه داری نمایند.

۲۲- در خصوص بحران ها مراجعه شود به نوشته های انگلس در کتب: «تکامل سوسیالیزم از مرحله ی تخیل به مرحله ی علمی»: در اروپا طی قرن نوزدهم چندین بحران ظهور کرد: ۱۸۱۰- ۱۸۲۰- ۱۸۳۶- ۱۸۵۷- ۱۸۷۳- ۱۸۷۷- ۱۸۸۲- ۱۸۹۱- ۱۸۹۵- ۱۹۰۰

این بی‌نظمی‌ها هر بار اساس تمدن را تهدید می‌کند و در اثر آن، نه فقط پرولتاریا به فلاکت می‌افتد، بلکه عده‌ی زیادی از بورژواها نیز به ورشکستگی سوق داده می‌شوند. نتیجه این می‌شود که یا باید صنایع بزرگ به کلی معدوم گردد- و این امر مطلقاً غیرممکن است- و یا در غیر این صورت، این صنایع بزرگ، مستلزم یک سازمان جدید اجتماعی است که در آن جا تولید صنعتی به دست افرادی که نسبت به هم رقابت کنند نباشد، بلکه کلیه‌ی تولید به وسیله‌ی عموم جامعه، از روی نقشه‌ی ثابت و طبق احتیاجات عمومی اداره شود.^{۲۳}

ثانیاً، صنایع بزرگ و توسعه‌ی بی‌حد تولید، که به وسیله‌ی این صنایع بزرگ ممکن خواهد شد، وضعی از اجتماع را امکان پذیر می‌سازد که در آن از کلیه‌ی محصولات مورد احتیاج زندگی بقدری تولید شود که به هر یک از اعضای جامعه، قدرت تکمیل و به کار انداختن آزادانه‌ی تمام قوا و لیاقت اش داده شود. به این ترتیب کاملاً همان خواصی از صنایع بزرگ که در اجتماع امروزی فقط فلاکت و بحران‌های تجاری را ایجاد می‌کنند در یک سازمان اجتماعی دیگر این فقر و نوسان‌های فلاکت‌آور را از بین خواهند بُرد، به قسمی که به این ترتیب در کمال وضوح دو موضوع زیر ثابت می‌شود:

- ۱- از هم اکنون به بعد مسئولیت کلیه‌ی این معایب فقط متوجه سازمان اجتماعی کنونی است که دیگر با وضع اجتماعی تناسب ندارد.
- ۲- وسائل لازم برای نابود کردن کلیه‌ی بدبختی‌ها به وسیله‌ی یک سازمان نوین اجتماعی در دست می‌باشد.

^{۲۳} - سوسیالیزم عبارت است از اقتصاد طبقه‌ی اجتماعی که بر اساس «مالکیت عمومی وسائل تولید» یک اقتصاد منظمی مبنی بر احتیاجات عمومی ایجاد نماید.

سوال چهاردهم- این سازمان نوین اجتماعی چه نوع باید باشد؟
جواب- این سازمان قبل از همه چیز، اداره ی صنایع و تمام رشته های تولید را به طور کلی از دست افرادی که نسبت به هم رقابت می ورزند، خارج کرده، آن را به دست عموم جامعه می سپارد که به نفع عمومی و طبق نقشه ی عمومی و با مداخله ی کلیه ی اعضای جامعه اداره شود. این سازمان رقابت را مرتفع می کند و مشارکت همگان را به جای آن می نشاند. از آن جایی که اداره ی صنایع به وسیله ی افراد، مستلزم مالکیت شخصی است، و رقابت هم چیز دیگری غیر از اداره کردن صنایع به وسیله ی افراد صاحب سرمایه نمی باشد، از این جهت مالکیت شخصی را از اداره ی انفرادی صنایع و از رقابت نمی توان جدا و مجزا نمود. مالکیت شخصی باید از بین برداشته شود و حق استفاده ی عمومی از وسائل تولید و تقسیم کلیه ی محصولات طبق توافق نظر عمومی، و یا به طور خلاصه اصول اشتراک ثروت جانشین آن گردد. اگر بخواهیم تغییر شکل کلیه ی سازمان اجتماعی را که در نتیجه ی تکامل صنایع ایجاد می شود به طور خلاصه بیان کنیم، کوتاه ترین و مشخص ترین بیان آن عبارت است از- الغاء مالکیت شخصی- از این رو کمونیست ها این امر را ادعای اصلی و تقاضای مهم خود قرار داده اند.

سوال پانزدهم- آیا الغاء مالکیت شخصی^{۲۴} پیش از این ممکن بود؟
جواب- نه، هر تغییر در سازمان اجتماعی و هر زیر و زبر شدن روابط مالکیت، همواره نتیجه ی ضروری پیدایش قوای جدید تولید بود که با روابط سابق مالکیت وفق نمی داده است. مالکیت شخصی نیز خود به همین ترتیب

۲۴- مقصود «مالکیت شخصی و وسائل تولید است». (مترجم)

به وجود آمده است. زیرا که مالکیت شخصی همیشه وجود نداشت بلکه در اواخر قرون وسطی در اثر پیدایش صنایع دستی- که طریقه ی جدیدی در طرز تولید بود و تحت سلطه ی سیستم فئودال و مالکیت صنفی قرار نمی گرفت و خود از روابط مالکیت سابق ایجاد شده بود- یک طرز جدید مالکیت، یعنی مالکیت شخصی به وجود آمد^{۲۵} - ولی برای صنایع دستی و در مرحله ی نخستین تکامل صنایع بزرگ، هیچ طرز مالکیت غیر از مالکیت شخصی و هیچ سازمان اجتماعی دیگر غیر از سازمانی که براساس مالکیت شخصی استوار باشد، ممکن نمی شد. تا زمانی که میزان تولید آن قدر زیاد نشود که علاوه بر تکافوی احتیاجات عمومی، مقداری هم محصول اضافی برای بالا بردن ثروت اجتماعی و تربیت و تهیه ی قوای جدید تولید باقی بماند. لازم است که یک طبقه ی حاکمه صاحب کلیه ی وسائل تولید اجتماع باشد و یک طبقه ی فقیر تحت فشار بماند. چگونگی پیدایش این طبقات وابسته به درجه ی تکامل تولید است. قرون وسطی که وابسته ی اقتصاد کشاورزی بود، برای ما ارباب^{۲۶} و سرف را آورد، شهرهای اواخر قرون وسطی استادکاران صنفی کارگران پیشه ور و روزمزد را ایجاد کرد، قرن هفدهم صنایع دستی و کارگران صنایع دستی (نساج) را و بالاخره قرن نوزدهم کارخانه داران بزرگ و پرولتاریا را به وجود آورد- این روشن است که تاکنون هیچ وقت وسائل تولید آن قدر تکمیل نشده بود که برای همه به اندازه ی کافی محصول تولید کند و مالکیت شخصی برای قوای تولید به منزله ی پابند و قفل شده بود. ولی اکنون که در اثر تکامل صنایع بزرگ، اولاً سرمایه ها و قوای تولید به میزانی، که تاکنون در هیچ زمانی نظیر آن دیده نشده بود ایجاد گشته و وسائلی که

۲۵- به طور دقیق تر: مالکیت بورژوازی یا سرمایه داری.

۲۶- Baron

بتوان با آن ها قوای تولید را در زمان کوتاهی بی نهایت اضافه نمود در دست است، ثانیاً این قوای تولید در دست عده ی معدودی بورژوا جمع شده و در عین حال دسته های بزرگ توده هر لحظه بیش تر به صورت پرولتر در می آیند و وضعیت آنان به نسبت ازدیاد سرمایه ی بورژواها فلاکت بارتر و طاقت فرساتر می گردد. ثالثاً این قوای عظیم تولید که به سهولت قابل ازدیاد است بقدری از حدود قدرت مالکیت شخصی و بورژوائی خارج شده که هر لحظه در نظم اجتماعی اختلالاتی توأم با زور و فشار پیش می آورد. اکنون برای اولین بار الغاء مالکیت شخصی نه فقط ممکن، بلکه حتماً لازم شده است.

سوال شانزدهم- آیا الغاء مالکیت شخصی از راه های صلح جویانه ممکن خواهد بود؟

جواب- این آرزوی عموم است که انجام این امر به طریق صلح جویانه صورت گیرد و بدون شک، کمونیست ها آخرین کسانی خواهند بود که مانع این راه حل شوند. کمونیست ها به خوبی می دانند که کلیه ی تشبثات در این زمینه نه فقط بی فایده، بلکه حتی زیان بخش می باشد. آنان به خوبی متوجه هستند که انقلابات از روی قصد و به میل انجام نمی گیرد، بلکه در هر زمان و در همه جا نتیجه ی ضروری اوضاعی است که بهیچوجه با اراده و رهبری یک حزب و یا کلیه ی طبقات اجتماعی ارتباطی ندارد. کمونیست ها می بینند که تکامل پرولتاریا تقریباً در تمام ممالک متمدن به کمک زور در زیر فشار گذاشته شده است و به این ترتیب برای پیدایش انقلاب از طرف خود مخالفین آن ها هم با تمام قوا ابراز فعالیت می شود. اگر به این طریق پرولتاریا که تحت فشار گذاشته شده، به سوی یک انقلاب سوق داده شود، ما کمونیست ها همان

طور که امروزه با زبان از منافع آن طبقه دفاع می کنیم، آن روز با عمل دفاع خواهیم کرد.

سؤال هفدهم- آیا از بین بردن مالکیت شخصی به یک ضربه ممکن خواهد بود؟

جواب- نه، به همان دلیل که زیاد کردن قوای تولید کنونی به میزانی که برای ایجاد سیستم اشتراکی لازم می باشد به یک ضربه ممکن نخواهد بود. انقلاب ظاهراً حتی الوقوع پرولتاریا تغییرات اجتماع امروزی را تدریجاً انجام خواهد داد و پس از آن در صورتی خواهد توانست مالکیت شخصی را از بین ببرد، که وسایل تولید به میزان لازم برای انجام این عمل ایجاد شده باشد.

سؤال هجدهم- این انقلاب چه سیر تکاملی پیش خواهد گرفت؟

جواب- این انقلاب قبل از همه چیز یک سیستم حکومت دموکراسی و به وسیله ی آن- به طور مستقیم یا غیرمستقیم- فرمانروایی پرولتاریا را به وجود خواهد آورد. ایجاد این فرمانروایی در انگلستان که هم اکنون پرولتاریا اکثریت جامعه را تشکیل می دهد، به طور مستقیم خواهد بود. و در فرانسه و آلمان، که اکثریت ملت نه تنها از پرولترها، بلکه هم چنین از کشاورزان کوچک و طبقه ی متوسط تشکیل شده است و این ها تازه امروز در حال دخول به طبقه ی پرولتاریا هستند و در کلیه ی تمایلات سیاسی خود بیش از پیش از پرولتاریا تبعیت می کنند و از این رو مجبورند به ادعاهای پرولتاریا بپیوندند، به طور غیرمستقیم خواهد بود. شاید هم این پیدایش غیرمستقیم فرمانروایی پرولتاریا به قیمت یک مبارزه ی ثانوی که قطعاً به پیروزی پرولتاریا خاتمه

خواهد یافت، تمام شود. هر گاه دموکراسی بلافاصله پس از پیدایش مانند وسیله ای برای از پیش بردن مقرراتی، که مالکیت شخصی را مورد حمله ی مستقیم قرار می دهد و زندگانی پرولتاریا را تأمین می نماید مورد استفاده قرار نگیرد، به کلی برای پرولتاریا بی فایده خواهد بود. به طوری که هم اکنون از نتایج ضروری روابط موجوده به دست می آید، اساسی ترین مقررات مذکور به شرح زیر می باشد:

۱- محدود کردن مالکیت شخصی به وسیله ی مالیات های تصاعدی، مالیات های هنگفت بر ارث، از بین بردن وراثت غیرمستقیم (برادر- برادرزاده و غیره) قرضه های اجباری و غیره.

۲- سلب تدریجی مالکیت از مالکین اراضی مزروعی، کارخانه داران، صاحبان راه های آهن و خطوط کشتیرانی قسمتی به وسیله ی رقابت صنایع دولتی و قسمتی در ازای پرداخت خسارت به وسیله ی آسینیا.^{۲۷}

۳- توقیف اموال کلیه ی مهاجرین از مملکت، و یاغیان علیه اکثریت ملت.

۴- مرتب کردن کار یا شغل پرولترها در مزارع ملی، کارخانه ها و کارگاه ها، تا در اثر این عمل؛ رقابت میان خود کارگران مرتفع گردد و کارخانه داران مجبور شوند همان دستمزدی را که دولت بالا برده است پرداخت نمایند.

۵- تساوی عموم افراد اجتماع در مقابل اجبار به کار تا زمانی که مالکیت شخصی به کلی از بین برداشته شود. تشکیل ارتش های صنعتی مخصوصاً برای کشاورزی.

۲۷- Assignat اسکناسی که پشتوانه ی آن املاک ملی باشد.

- ۶- تمرکز سیستم قرضه ها و تجارت پول در دست دولت به وسیله ی بانک ملی با سرمایه ی دولتی و از بین بردن کلیه ی بانک ها و بانکداران.
- ۷- افزایش کارخانه های ملی، کارگاه ها، راه آهن ها و کشتی ها، قابل کشت نمودن کلیه ی اراضی و بهبود قسمتی از اراضی که تاکنون قابل کشت شده اند به نسبتی که ملت سرمایه ها و کارگران تحت اختیار خود را زیاد می نماید.
- ۸- تعلیم و تربیت کلیه ی کودکان در مؤسسات ملی و به خرج ملت از لحظه ای که محتاج به پرستاری مادر نباشد.^{۲۸}
- ۹- ایجاد ساختمان های بزرگ در املاک ملی برای سکونت مشترک کارمندان دولتی اعم از آن هائی که در کشاورزی یا در صنایع کار می کنند، به طوری که کلیه ی مزایای زندگی شهری و دهاتی را خود داشته و بهیچوجه معایب و نقایص یک طرفی هر یک را دارا نباشد.
- ۱۰- خراب کردن کلیه ی منازل و محله هائی که ناسالم و بد ساخته شده اند.
- ۱۱- برقراری تساوی حق وراثت برای اطفال قانونی و غیرقانونی
- ۱۲- تمرکز تمام قوای حمل و نقل در دست ملت.
- بدیهی است که تمام این مواد به یکباره انجام پذیر نیستند. ولی هر یک از آن ها دیگری را به همراه خود می آورد. پس از آن که اولین حمله علیه مالکیت شخصی انجام گیرد، پرولتاریا مجبور خواهد شد که هر لحظه قدم جلوتر بگذارد و تمامی سرمایه ها -کشاورزی، صنایع حمل و نقل- دادوستد را در دست دولت تمرکز دهد. هدف این مقررات همین است، و هر قدر که قوای تولید کشور در اثر کار پرولتاریا افزونی یابد، به همان نسبت این تصمیمات امکان پذیر خواهد شد و نتایج متمرکز خود را توسعه خواهد داد.

^{۲۸}- در یادداشت های انگلس به طور اختصار کلمات زیر اضافه شده است: تربیت و ساختمان با هم- بدون شک این اشاره ای است به این موضوع که- به منظور رونق و رواج مکتب تولید- لازم است که تعلیم با کار مولد ارتباط داده شود.

بالاخره هر وقت که کلیه ی سرمایه ها، تمامی تولید و همه ی دادوستد در دست ملت تمرکز یابد، مالکیت شخصی به خودی خود از بین خواهد رفت، پول بی فایده خواهد گشت و تولید به حدی خواهد شد و مردم به حدی تغییر خواهند یافت، که حتی آخرین آداب معاشرت اجتماعات قدیمی می تواند از بین برود.

سؤال نوزدهم- آیا ممکن است که این انقلاب در یک کشور واحد انجام شود؟
جواب- نه، صنایع بزرگ همه ی ملت های روی زمین و مخصوصاً ملت های متمدن را به وسیله ی ایجاد بازارهای جهانی به طوری به هم متصل نموده است که هر ملت با وقایعی که در میان ملت دیگر پیش آید، بستگی پیدا می کند. از طرف دیگر- صنایع بزرگ، تکامل اجتماعی را در عموم کشورهای متمدن، تا حدی مساوی نموده است به طوری که در کلیه ی این کشورها، بورژوازی و پرولتاریا دو طبقه ی اصلی اجتماعی هستند و مبارزه ی بین این دو طبقه، مبارزه ی قطعی دوره ی کنونی می باشد. از این رو انقلاب کمونیستی تنها یک انقلاب ملی نیست، بلکه انقلابی است که در تمام ممالک متمدن، یعنی اقلأ در انگلستان- آمریکا- فرانسه- آلمان در زمان واحد صورت خواهد گرفت. این انقلاب در هر یک از این ممالک به نسبت آن که یک کشوری دارای صنایع کامل تر- ثروت بیش تر- قوای تولید زیادتر باشد تندتر یا آهسته تر پیشرفت خواهد نمود. بدین ترتیب این انقلاب در آلمان به آهسته ترین و سخت ترین وجه، در انگلستان به تندترین و آسان ترین راه انجام پذیر خواهد بود. این انقلاب یک انقلاب دنیایی^{۲۹} است و لذا یک سرزمین دنیایی نیز انجام خواهد یافت.

سوال بیستم- نتایج الغاء قطعی مالکیت شخصی چه خواهد بود؟
 جواب- در نتیجه این که اجتماع، کلیه ی قوای تولید- وسائل حمل و نقل- دادوستد و تقسیم محصولات را از دست سرمایه داران خصوصی خارج، و طبق نقشه ی عمومی که وسایل موجوده و احتیاجات همگانی اجتماع آن را ایجاب می نماید اداره کند، قبل از هر چیز نتایج بدی که اکنون هنوز به جریان صنایع بزرگ بستگی دارد، مرتفع خواهد شد. بحران ها از بین می رود، تولید پُردامنه ای که برای اجتماع کنونی یک تولید اضافی و یکی از قوی ترین علل بدبختی است، از این به بعد کفایت نخواهد کرد و باید خیلی بیش تر توسعه داده شود.

تولید اضافی، به جای این که بدبختی ایجاد کند، علاوه بر رفع فوری احتیاجات اجتماع، احتیاجات عموم را نیز رفع خواهد نمود و احتیاجات نوین و هم چنین وسائل رفع آن احتیاجات را به وجود خواهد آورد. تولید اضافی به منزله ی شرط پیشرفت های نوین است و پیشرفت های مذکور بدون تولید اضافی غیرممکن خواهد بود. تولید اضافی این پیشرفت ها را، بدون آن که هر دفعه مانند سابق باعث اختلال نظم اجتماعی شوند، به وجود خواهد آورد. پس از آن که صنایع بزرگ از قید مالکیت شخصی آزاد شوند به اندازه ای توسعه خواهند یافت که صنایع امروزی در قبال آن ها، به همان نسبت که صنایع دستی در قبال صنایع امروزی کوچک به نظر می آید، بی اهمیت خواهد بود. این توسعه ی صنایع، برای رفع احتیاجات عمومی، به میزان کافی، محصولات در اختیار خواهد گذاشت. به همین ترتیب کشاورزی که تاکنون در زیر فشار مالکیت شخصی و تقسیمات خیلی کوچک نتوانسته است از اصلاحات انجام یافته و ترقیات علمی بهره مند شود، صورت کاملاً نوینی به خود خواهد گرفت

و مقدار کاملاً کافی محصولات در اختیار اجتماع خواهد گذارد. به این ترتیب جامعه قادر به تهیه ی میزان کافی محصول خواهد بود. برای آن که تنظیم تقسیم به نحوی انجام شود که احتیاجات کلیه ی افراد برآورده گردد، تقسیم جامعه به طبقاتی که نسبت به هم متضاد باشند، زائد خواهد بود. این تقسیم نه فقط زائد، بلکه با نظم نوین اجتماعی غیرقابل تطبیق و تحمل ناپذیر خواهد شد. وجود طبقات نتیجه ی تقسیم کار می باشد و تقسیم کار به طرز کنونی به کلی از بین خواهد رفت- زیرا که برای رسانیدن تولید صنعتی و کشاورزی به میزان فوق، تنها وسایل صنعتی و مکانیکی تکافو نخواهد کرد.

قابلیت کسانی که این وسایل را به کار می اندازند باید به همان نسبت تکامل یافته باشد. همان طور که کشاورزان و کارگران صنایع دستی قرن هجدهم پس از آن که به طرف صنایع بزرگ کشیده شدند، به کلی طرز زندگی خود را تغییر دادند و اصولاً مردمان جدیدی شدند، به همان طریق «تولید همگانی بوسیله ی عموم جامعه» و تکامل تولید که از آن نتیجه می شود، به کلی اشخاص دیگری را ایجاد خواهد کرد. اداره کردن اشتراکی تولید به وسیله ی مردمانی مانند مردم امروز، که هر یکیشان به یک رشته ی واحد تولید وابسته می باشند، تحت اختیار آن هستند و به وسیله ی آن استثمار می شوند، یعنی مردمانی که هر یکیشان فقط یکی از استعدادهای طبیعی خود را به ضرر استعدادهای دیگر خود تکمیل نموده و تنها یک رشته و یا رشته ای از یک رشته تولید کلی را می شناسند، امکان پذیر نخواهد بود. حتی هم اکنون صنایع امروزه دیگر نمی توانند از چنین اشخاصی استفاده نمایند. صنایعی که به طور اشتراکی و طبق نقشه به دست تمامی اجتماع اداره شوند، مردمانی را ایجاد می کند که استعدادهای شخصی آن ها از همه جهات تکامل یافته باشد. و قادر

به درک کلیه ی سیستم تولید باشند. تقسیم کار که یکی را زارع و دومی را کفاش و سومی را کارگر و چهارمی را سفته باز بورس می کند، و هم اکنون تا حدی در اثر ماشین ها از بین برده شده، به کلی نابود خواهد شد. تعلیم و تربیت وسیله ی آن خواهد گشت که جوانان بتوانند خیلی سریع کلیه ی دستگاه تولید را بشناسند، و به آن ها موقعیت خواهد داد، که در اثر ایجاب احتیاجات جامعه یا تمایل شخصی خود، مرتباً از رشته ای به رشته ی دیگر تولید تغییر شغل دهند. این تعلیم و تربیت، خصوصیات یک جانبی را که تقسیم کار کنونی به هر کس تحمیل می کند، از میان خواهد بُرد. بدین ترتیب اجتماعی که به طرز کمونیستی اداره شود، به کلیه ی افراد خود توانائی خواهد داد که استعدادهای ذاتی خود را که در کلیه ی جهات تکامل می یابد، در تمام جهات به کار اندازند. با این امر لزوم طبقات مختلفه از بین خواهد رفت. به طوری که جامعه ی کمونیستی از یک طرف بقای طبقات را تحمل نمی کند و از طرف دیگر ایجاد یک چنین جامعه، خود وسائل لازم برای از بین بردن این اختلافات طبقاتی را به دست خواهد داد. از این موضوع نتیجه می شود که تضاد بین شهر و ده نیز به همان ترتیب از بین خواهد رفت. به دلایل کاملاً اقتصادی اداره ی کشاورزی و صنایع به دست یک نوع مردم به جای دو طبقه ی مختلف، یکی از شرایط حتمی و ضروری اجتماع کمونیستی است. پخش کردن گروه کشاورزان در زمین های مزروعی و به هم فشردن دسته های کارگران صنعتی در شهرهای بزرگ، وضعیتی است که تنها بر مرحله ی تکامل نیافته ی کشاورزی و صنایع قابل تطبیق است، و برای هرگونه تکامل بعدی مانعی محسوب می گردد و این مانع هم اکنون به خوبی احساس می شود.

همکاری مشترک عموم افراد جامعه برای این که از کلیه ی قوای تولید طبق نقشه استفاده نمایند، تکامل تولید به درجه ای که احتیاجات همه برآورده شود، از بین رفتن وضعیتی که در آن احتیاجات یکی علی رغم دیگران و به ضرر آن ها رفع شود، از بین بردن قطعی کلیه ی طبقات و اختلافات آن ها، تکامل همه طرفی استعدادهای عموم افراد اجتماع با از بین بردن طرز کنونی تقسیم کار، به وسیله ی تربیت صنعتی به وسیله ی تعویض مشاغل، به وسیله ی برخورداری عموم از خوشی هائی که به دست همه تهیه می شود و به وسیله ی یکی کردن شهر و ده، این ها همه، نتایج از بین بردن مالکیت شخصی می باشند.

سؤال بیست و یکم- نظم اجتماعی کمونیستی در خانواده چه تأثیری خواهد داشت؟

جواب- این نظم ارتباط بین دو جنس، یعنی مرد و زن را به کلی به یک ارتباط شخصی و خصوصی که فقط مربوط به دو شخص می باشد و اجتماع حق هیچ گونه مداخله ای در آن نخواهد داشت، مبدل می سازد. این امر به توسط نظم کمونیستی انجام پذیر است، زیرا این نظم است که مالکیت شخصی را از بین می برد و اطفال را با هم تربیت می کند و به این وسیله دو اصل زناشویی کنونی، یعنی تبعیت «زن از مرد» و «اطفال از پدر و مادر» را که در اثر مالکیت شخصی به وجود آمده است، از بین خواهد برد. ضمن توضیح بالا جواب کلیه ی ی فریادهای این آقایان پولدار خیلی اخلاقی در خصوص اشتراکی بودن زنان در جامعه ی کمونیستی، داده شده است.

در حقیقت، این در جامعه ی بورژوازی است که تمام زنان به تمام معنی اشتراکی هستند و این امر امروز به صورت فحشاء به طور کاملی وجود دارد، ولی فحشاء خود متکی به اصول مالکیت شخصی می باشد و با آن از بین خواهد رفت. پس سازمان کمونیستی، فحشاء را به هیچ وجه ادامه نمی دهد؛ بلکه آن را به کلی از بین خواهد بُرد.

سؤال بیست و دوم- سازمان کمونیستی با ملیت های موجود چه رفتاری خواهد داشت؟

جواب ۳۰- جدائی و اختلافات ملی ملت ها هم اکنون در اثر تکامل بورژوازی، آزادی تجارت، بازارهای جهانی، تشابه محصولات صنعتی و شرایط زندگی متناسب با آن هر چه بیش تر از بین می روند. حکومت پرولتاریا نیز در این امر بیش تر کمک خواهد کرد. دست کم اقدام متحد ممالک متمدن استثمار فردی به توسط فرد دیگر از بین برود، استثمار ملت ها به توسط ملت دیگر نیز از بین خواهد رفت.

وضع دشمنانه ی ملت ها نسبت به یکدیگر، در اثر از بین رفتن طبقات در داخل هر ملت، محو خواهد شد^{۳۱}.

سؤال بیست و سوم- سازمان کمونیستی با مذاهب موجود چه رفتاری خواهد داشت^{۳۲}؟

۳۰- در یادداشت های انگلس به جای جواب سؤال های ۲۲ و ۲۳ «بماند» نگاشته شده است- برای تکمیل موضوع قطعاتی از بیانیه ی حزب کمونیست استخراج گردیده است.

۳۱- بیانیه حزب کمونیست- ۵۱

جواب- آیا فهمیدن این که با تغییر روابط زندگی اقتصادی انسان، کلیه ی عقاید و افکار و یا به طور خلاصه وجدان او نیز تغییر می کند، محتاج به غور بیش تری است؟... زمانی که دنیای قدیم از بین می رفت، مذاهب قدیم نیز از مذاهب مسیح شکست خوردند. زمانی که مذهب مسیح در قرن هجدهم تحت تأثیر افکار روشن تری قرار گرفت؛ جامعه ی فنودال علیه بورژوازی انقلابی آن زمان، گرفتار مبارزه ی مرگ و زندگی بود. مقصود اصلی از آزادی وجدان و مذهب فقط «فرمانروائی رقابت آزاد» در صفحه ی وجدان بود. انقلاب کمونیستی به منزله ی اساسی ترین قطع رابطه با مالکیت قدیمی است. جای تعجب نیست که این انقلاب در جریان سیر تکاملی خود با کلیه ی عقاید قدیمی نیز به طور اساسی قطع رابطه نماید.

سؤال بیست و چهارم- تفاوت کمونیست ها و سوسیالیست ها چیست؟

جواب- کسانی که سوسیالیست نامیده می شوند به سه طبقه تقسیم می شوند: طبقه ی اول تشکیل شده است از وابستگان جامعه های فنودال و پادشاهی^{۲۳} که در اثر صنایع بزرگ و تجارت جهانی و نتیجه ی این دو، یعنی بورژوازی، به کلی رو به نیستی می روند و هر روز هم بیش تر نابود می شوند. این طبقه از معایب اجتماع کنونی نتیجه می گیرند و عقیده دارند که چون جامعه ی فنودال و پادشاهی سابق عاری از این معایب بوده است، باید دو مرتبه آن دستگاه را برقرار نمود.

۲۲- در نامه ای که در تاریخ تنظیم این یادداشت ها نگاشته شده (نوامبر ۱۸۴۷) انگلس نتیجه ی مذاکره ی خود را با لویی بلان فرانسوی چنین به مارکس نوشته است: موضوعات مربوط به مذهب را به کلی در درجه ی دوم می دانستیم، زیرا که این ها موضوعاتی است که هیچ گاه حق ایجاد اختلاف و مشاجره بین افراد حزب نخواهد داشت.

تمام پیشنهاد‌های این دسته مستقیماً یا به طور غیرمستقیم، به سوی این هدف معطوف می‌باشد. این سوسیالیست‌های مرتجع با وجود تظاهرات همدردی و اشک‌های گرمی که برای بدبختی پرولتاریا می‌ریزند، به دلایل زیر همیشه مورد حمله‌ی کمونیست‌ها واقع خواهند شد:

- ۱- آن‌ها برای انجام یک امر محال کوشش می‌کنند.
- ۲- کوشش می‌کنند که دو مرتبه حکومت اشراف-استادان صنفی و صاحبان صنایع دستی و نتایج حاصله از این‌ها، یعنی حکومت پادشاهان مستبد یا فنودال-مأمورین دولتی، نظامی‌ها و کشیش‌ها و یا به عبارت دیگر، اجتماعی را که حقیقتاً عاری از معایب اجتماع کنونی است ولی دست کم به همان میزان دارای عیب‌های دیگر است و در آن حتی امید این‌که کارگران تحت فشار، به وسیله‌ی سازمان کمونیستی آزاد گردند، نیست- برقرار نمایند.
- ۳- این طبقه‌ی سوسیالیست‌ها هر بار که پرولتاریا انقلابی و کمونیستی شود، با بورژوازی علیه پرولتاریا متحد شده و بدین ترتیب مقاصد اصلی خود را آشکار می‌سازند.

طبقه‌ی دوم از اعضاء اجتماع کنونی، که در اثر معایب ضروری این اجتماع دچار وحشت شده و درباره‌ی بقای این اجتماع نگران گشته‌اند، تشکیل می‌شود. این‌ها کوشش می‌کنند که جامعه‌ی امروزی را باقی‌نگه‌دارند و معایب وابسته به آن را از بین ببرند و برای این منظور بعضی از آن‌ها امور خیریه و برخی دیگر اصلاحات پُر آب و تاب اجتماعی را پیشنهاد می‌کنند و به بهانه‌ی اصلاح سازمان کلی اجتماع، همان اساس کهنه‌ی جامعه‌ی کنونی را نگاه می‌دارند.

این سوسیالیست‌های بورژوا نیز باید همواره طرف‌حمله‌ی کمونیست‌ها قرار گیرند، زیرا که آن‌ها به دشمنان کمونیست‌ها خدمت می‌کنند و از همان جامعه که کمونیست‌ها مصمم به سرنگون کردنش هستند دفاع می‌نمایند.

بالاخره طبقه‌ی سوم از سوسیالیست‌های مشروطه‌خواه^{۳۴} تشکیل می‌شود. این دسته از همان طریق کمونیست‌ها قسمتی از مواد مذکور در سوال هجدهم را خواستارند ولی عقیده ندارند که اجرای مواد مذکور فقط به عنوان واسطه برای گذشتن از اجتماع امروزی به اجتماع کمونیستی می‌باشد، بلکه تصور می‌کنند که اجرای همان قسمت مواد برای از بین بردن بدبختی و نابود کردن معایب اجتماع کنونی کافی خواهد بود.

این سوسیالیست‌های دموکرات به طور کلی یا پرولترهائی هستند که هنوز از شرایط رهنائی طبقه‌ی خود به اندازه‌ی کافی اطلاع ندارند و یا نمایندگان طبقه‌ی سرمایه‌داران کوچک هستند که تا وقتی که دموکراسی و مقررات سوسیالیستی منتج از آن به دست نیامده است، در اغلب موضوعات همان تمایلات کمونیست‌ها را دارا می‌باشند. از این رو، کمونیست‌ها باید در هر موقع که دست به اقدام می‌زنند با این سوسیالیست‌های دموکرات همکاری کنند و اصولاً در این لحظات تا زمانی که این‌ها در خدمت بورژوازی داخل نشده و به کمونیست‌ها حمله نکرده‌اند، حتی المقدور سیاست مشترکی را تعقیب نمایند.

واضح است که این مشارکت و همکاری، مباحثات در اطراف اختلافات مابین آن‌ها را از بین نخواهد برد.

سؤال بیست و پنجم- مناسبات کمونیست‌ها با احزاب سیاسی دیگر عصر ما چگونه است؟

جواب- این مناسبات در ممالک مختلف متفاوت است. در انگلستان، فرانسه، بلژیک که بورژوازی حکومت می‌کند، کمونیست‌ها فقط با احزاب مختلف دموکرات منافع مشترکی دارند و در حقیقت این اشتراک منافع هر اندازه دموکرات‌ها در مقررات سوسیالیستی که خود معرف آن‌ها هستند، به هدف کمونیست‌ها نزدیک‌تر شوند- یعنی هر اندازه روشن‌تر و قطعی‌تر از منافع پرولتاریا دفاع کنند و هر اندازه اتکای آن‌ها بر پرولتاریا بیش‌تر باشد- بیش‌تر خواهند شد؛ مثلاً در انگلستان جمعیت چارتیست‌ها^{۳۵} که از کارگران تشکیل شده است، خیلی بیش‌تر از سرمایه‌داران کوچک و یا این رادیکال‌ها به کمونیست‌ها نزدیک می‌باشند.

در آمریکا که قانون اساسی دموکراسی برقرار شده است، کمونیست‌ها با حزبی که این قانون اساسی را علیه بورژوازی به کار ببرد و از آن به نفع پرولتاریا استفاده نماید، یعنی با «حزب اصلاح‌طلبان ملی کشاورزی» همکاری خواهند کرد.

در سوئیس حزب رادیکال با وجود این که هنوز خیلی محتاط است، تنها حزبی است که همکاری با او برای کمونیست‌ها مقدور است. بین این رادیکال‌ها دستجات واتلندی^{۳۶} و ژنوی از همه مترقی‌تر می‌باشند.

در آلمان تازه مبارزه‌ی قطعی بین بورژوازی و سلطنت مطلقه در پیش است. از آن جایی که کمونیست‌ها قبل از تسلط بورژوازی بر حکومت، نمی‌توانند علیه این طبقه مبارزه کنند، منافعشان در این خواهد بود که کمک کنند تا

Chartistes - ۳۵

Waatland - ۳۶

بورژوازی زودتر روی کار بیاید تا بتوانند آن را هر چه زودتر دوباره سرنگون نمایند. کمونیست‌ها باید در مقابله‌ی حکومت‌ها همواره با حزب بورژوازی آزادی خواه همکاری کنند و کاملاً مراقب باشند که به «خود گول-زدن‌های» بورژواها گرفتار نشوند و به مواعید اغفال‌کننده‌ی این دسته در خصوص این که فتح بورژوازی عواقب خوشی برای پرولتاریا دارد، باور نکنند. تنها فایده‌ی فتح بورژوازی برای کمونیست‌ها به قرار زیر است:

۱- امتیازات مختلفی که دفاع بحث و انتشار اصول عقاید کمونیستی و در نتیجه متحد کردن پرولتاریا به صورت یک طبقه‌ی محکم و حاضر به مبارزه را برای کمونیست‌ها آسان می‌سازد.

۲- اطمینان به این که روز سقوط حکومت مطلقه مبارزه بین بورژواها و پرولترها شروع خواهد شد. از این روز به بعد، سیاست حزبی کمونیست‌ها همان سیاستی خواهد بود که اکنون در ممالک بورژوازی حکمفرماست.

ف. انگلس

۱۸۴۷

بازنویس: یاشار آذری

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب‌خانه: <http://www.nashr.de/>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۱



نشر کارگری سوسیالیستی